

Examining the condition of Abbott's resignation in punishing the crime of robbery from the perspective of political sociology and the view of the jurisprudence of the two sects

Mansoreh Taheri¹

Received Date:8Dec2021

MaryamAghaeiBajestani²

Reception Date :6Mar2022

Ozra Entekhabian³

Abstract

One of the factors for exemption from the punishment of theft is the abduction of the abbot. The manner and motive of the theft have no effect on this sentence. Of course, this ruling is disputed among general jurists. The reason for not punishing the father from the point of view of the jurists of the sects is narrations, consensus and fame.

Regarding the inclusion of the mother, the general jurists, since they consider birth as the criterion of the ruling, according to the meaning of the parent, have also considered the mother as subject to the ruling. But Imami jurists are content with the text. However, due to the strength of the arguments of the opponents of enforcing the hadd on the mother, a re-reading of the jurisprudential principles of the mother's ruling is felt. This research has been done by descriptive-analytical method and based on library sources. In this issue, while explaining the reasons for and against the implementation of the hadd on the mother, the possibilities raised in the criterion of the father's exemption from the hadd of theft should be examined to clarify the possibility of attaching the mother's sentence to the father.

Keywords: theft, abortion, limits, punishment

¹PhD Student, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran

²Associate Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran(Corresponding Author) maqaib@gmail.com

³Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran

بررسی شرط انتفاء ابوت در مجازات جرم سرقت از منظر جامعه شناسی سیاسی و دیدگاه فقه فریقینمنصوره طاهری^۱

تاریخ دریافت: ۱۷/ ۰۹/ ۱۴۰۰

مریم آقایی بجستانی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۵/ ۱۲/ ۱۴۰۰

عذری انتخابیان^۳**چکیده**

یکی از عوامل معافیت مجازات سرقت، انتفای ابوت است. این پژوهش در پی پاسخ به این سوال اصلی بوده است که مبانی معافیت پدر از مجازات حد سرقت چیست؟ آیا امکان الحاق و تسری حکم معافیت پدر به مادر وجود دارد؟ که فرضیه اینگونه مطرح گردید که پدر به جهت ربودن اموال فرزند حد سرقت بر او جاری نمی‌شود و شیوه و انگیزه دزدی تاثیری در این حکم ندارد. البته این حکم در بین فقهای عامه مورد اختلاف است. دلیل عدم مجازات پدر از منظر فقهای فریقین، روایات، اجماع و شهرت است. در خصوص الحاق مادر، فقهای عامه چون ملاک حکم را ولادت می‌دانند، به مقتضای معنای والد، مادر را نیز مشمول حکم دانسته‌اند. ولی فقهای امامیه به مورد نص اکتفا کرده‌اند. اما با توجه به استحکام ادله مخالفین اجرای حد بر مادر، بازخوانی دوباره مبانی فقهی حکم مادر احساس می‌گردد. این پژوهش به روش تفسیری-کیفی و به استناد منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. در این مساله باید ضمن تبیین ادله موافقین و مخالفین اجرای حد بر مادر، به بررسی احتمالات مطرح در ملاک معافیت پدر از حد سرقت پرداخته تا امکان الحاق حکم مادر به پدر روشن گردد.

واژگان کلیدی: سرقت، انتفای ابوت، حدود، مجازات^۱ دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.^۲ دانشیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران. (نویسنده مسئول)

maqaib@gmail.com

^۳ استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

قرآن کریم به عنوان منبع فقه اسلامی به عنوان یک مجازات الهی، در باب سرقت دستور به قطع دست مرد و زن سرقت کننده داده است. بنابراین با تدبیر در عموم آیات مستفاد می گردد که خداوند حکم به قطع ید را شامل هر دو جنس زن و مرد دانسته است و در این مورد استثنایی قائل نشده است؛ اما از آنجایی که به اعتقاد ما قرآن تنها به بیان کلیات می پردازد و تفصیل و توضیح را به سنت واگذار نموده است. لکن با مراجعه به سنت «روایات» با مواردی مواجه می شویم که مجازات حد ساقط شده است. بنابراین آیات از عمومیت خارج شده و تخصیص خورده اند. در این تحقیق یک مورد از استثنائات باب سرقت که انتفاء ابوت است را از منظر فقه فریقین مورد پژوهش و مذاقه قرار داده و به سوالات زیر در زمینه حکم جزایی اسلام پاسخ می دهیم:

مبانی معافیت پدر از مجازات حد سرقت چیست؟

آیا امکان الحاق و تسری حکم معافیت پدر به مادر وجود دارد؟

پدر با عنوان «انتفاء ابوت» در روایات از مجازات معاف است. اما نسبت به الحاق این حکم به مادر بین فقهای فریقین وحدت رأی وجود ندارد و این در حالی است که اکثر فقهای امامیه، مادر را مشمول عمومیت و اطلاق ادله حکم سرقت دانسته اند، لیکن بازنگری ادله ارائه شده از سوی طرفین نشان می دهد که اولاً برخی از ادله مخالفان اجرای حد از استحکام زیادی برخوردار است و ثانیاً در ملاک حکم معافیت پدر و عدم امکان تسری آن بر مادر نیز مناقشات قابل تاملی طرح گردیده است.

همچنین در تحقیق حاضر آنچه برآن تمرکز رفته است بازخوانی ادله معافیت مادر در سرقت از مال فرزند است که با توجه به تتبع صورت گرفته به نظر می رسد در دیگر آثار به این مهم به صورت تطبیقی پرداخته نشده است.

۱-واژه شناسی

۱-۱-والد

قاموس قرآن آورده است: «والد پدر حقیقی و والده مادر حقیقی که انسان از آن دو بوجود آمده است بخلاف اب و ام که اعم اند» (قرشی، ۱۳۶۴، ۲۴۳/۷) «به اب والد و به ام، والده و هر دو را با هم والدان گویند» (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲، ۵۳۲؛ ابن منظور، ۱۴۰۵، ۴۶۷/۳). والد در معنای معلم هم به کار رفته است. «گفته شده در آیه (ان اشکرلی و لوالدیک) (لقمان/۱۴) منظور از «والدیک» پدر نسبی و معلمی است که او را تعلیم داده. (همان، ص ۷). دهخدا والد را به معنای مادر هم می داند. (دهخدا، ۱۳۷۳، ۲۰۴۲۴/۱۴).

۱-۲-اب

«اب به معنای والد است و به هر کسی که سبب ایجاد و یا اصلاح یا ظهور چیزی باشد اب گفته می‌شود لذا به پیامبر (ص) و امیرالمومنین اب گفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲، ص ۷؛ مصطفوی، ۱۴۰۲، ۲۶/۱). بنابراین گفته جوهری در صحاح اسم مثنی از «الاب»، «الابوان» و به معنای «الاب و الام» (جوهری، ۱۴۰۷، ص ۲۲۶۰). یعنی پدر و مادر است که در این صورت با والدین و والدان هم معنا خواهد شد. در معجم لغه الفقها جمع «اب»، «اباء» ذکر شده و آمده است: «آباء اعم از پدر است، بنابراین بر جد و اجداد هم آباء اطلاق می‌گردد» (قلعجی، ۱۴۰۸، ص ۳۷). وی برای اثبات این ادعا به آیه شریفه «انا وجدنا اباونا علی امه» (زخرف/۴۳، ۲۲) یعنی ما پدران خود را بر آیینی یافته ایم، تمسک جسته است و معتقد است، این اطلاق، اطلاق مجازی است و شاهی که برای آن ذکر کرده آیه شریفه «ولانتکحوا ما نکح اباکم» (نساء، ۲۲) با زنانی که پدرانان با آنها ازدواج کرده اند ازدواج نکنید، می‌باشد. وجه استدلال آن است که در آن منکوحه ی پدر و جد و هرچه بالاتر رود، چه از طرف پدر و چه از طرف مادر تحریم شده است؛ (همان)

۱-۳-۱ ابوت

واژه «ابوت» به نوشته ی فراهیدی فعل است (فراهیدی، ۱۴۰۴، ۴۱۹/۸) و بنا به اعتقاد عبدالقادر رازی و طریحی مصدری از «الاب» است (رازی، ۱۴۱۵، ص ۴۱۹؛ طریحی، بی تا، ۱۶/۱). جوهری در کتاب لغت خویش آورده است: «بینی و بین فلان ابوه و الابوه ایضا الاباء مثل العمومه و الخووله» (جوهری، ۱۴۰۷، ص ۲۲۶۰) یعنی بین من و فلانی رابطه ی پدری (پدر فرزندی) وجود دارد و واژه «ابوه» همچنین به معنای پدران آمده است (یعنی جمع اب محسوب می‌شود) مثل عمومه که جمع عم و به معنای عموها و خووله مع خال به معنای دایی‌ها می‌باشد. حسن عمید در فارسی آن را به «پدر شدن، پدری» معنی کرده است. (عمید، ۱۳۸۱، ص ۷۶) بنابراین ریشه ابوت همان «اب» است.

۲- بررسی مجازات سرقت والدین از فرزندان

روابط مالی و اقتصادی پیوند تنگاتنگ و نزدیکی با روابط خونی و نسبی و فامیلی دارند و تعامل متقابلی بین این دو وجود دارد. وجود نهاد ارث، وجوب نفقه، مسئولیت عاقله، استحقاق دیه و... از نمونه های بارز تعامل بین روابط مالی با روابط خویشاوندی است. در این میان ارتکاب یکی از بارزترین جرایم مالی یعنی سرقت توسط پدر از اموال فرزند، حکم خاصی در قوانین کیفری ما دارد. از جمله حدودی که در کتب فقهی مطرح شده، حد سرقت است که در صورت تحقق شرایط آن، سارق با کیفر قطع انگشتان دست مورد عقاب قرار می‌گیرد. اما فقهای امامیه با استناد روایات خاص یکی از شرایط تحقق سرقت حدی را انتغای ابوت ذکر کرده اند. اما در مورد سایر خویشاوندان دیگر مانند مادر و سایر اقارب اتفاق نظر وجود ندارد.

مهم ترین مبنای اجرای حد سرقت یعنی همان قطع دست، آیه (مائده/۳۸) است « وَ السَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ » دست مرد و زن دزد را به کیفر کاری که انجام داده اند، به عنوان مجازات الهی قطع کنید... می باشد. جمله ی « جَزَاءً بِمَا كَسَبَا... » به این مطلب اشاره دارد که این مجازات، سرانجام عمل آنان می باشد. هدف از آن نیز، پیشگیری و بازگشت به حق و عدالت است؛ زیرا «نکال» به معنای مجازاتی است که با هدف پیشگیری و ترک گناه انجام می شود. این واژه، در اصل به معنای لجام و افسار است و سپس به هرکاری که از انحراف جلوگیری کند، گفته شده است (هاشمی، سید محمود، ۳۹/۳۲۳).

جمهور فقهای امامیه در توجیه عدم قطع دست پدر در سرقت از مال فرزند به دلایلی استناد نموده اند که در ذیل بیان دیدگاه آنان را مورد بررسی قرار می دهیم:

۱-۲- ادله و مستندات مشهور مبنی بر سقوط حد از پدر سارق

با بهره گیری از عمومیت آیه ی ۳۸ سوره مائده حد سرقت بر هر مرد و زن سارقی اجرا می شود، مگر آنکه در مواردی خاص، این آیه با ادله صالحه دیگر تخصیص خورده باشد که بنا به اعتقاد فقها در مورد پدری که از مال فرزندش بدزد موضوع از همین قرار است. شهید ثانی در این خصوص، ضمن بیان این فتوا که اگر فرزندی از مال پدرش بدزدد و یا مادری از مال فرزندش بدزدد حد قطع بر آن جاری می شود، در بیان مستند این حکم آورده است « لعموم آیه خرج منه الوالد فیبقى الباقي » (شهید ثانی، بی تا، ۹/۲۳۴) یعنی به خاطر اینکه آیه شریفه عام است و از عموم این آیه فقط پدر خارج شده است، لذا بقیه افراد تحت عموم دلیل عام باقی می ماند. دیدگاه مشهور نیز بر همین اساس می باشد. (طوسی، ۱۴۰۷، ۵/۴۴۹؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۳/۴۸۶؛ محقق اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱۳/۲۲۷؛ عاملی، ۱۴۱۰، ۹/۲۳۵؛ نجفی، محمدحسن، ۱۳۶۵، ۴۲/۲۲۱؛ خویی، ۱۴۲۲، ۲/۳۵۱)

مشهور فقها برای اثبات سخن خود مبنی بر سقوط حد از پدر سارق، ادله ی مختلفی ارائه کرده اند. که به طور مختصر به بیان آنها می پردازیم.

۱-۱-۲- استناد به حدیث مشهور نبوی «أنت و مالک لأبیک»

پیامبر اکرم (ص) خطاب به شخصی که نزد پیامبر از پدرش شکایت کرد که در مورد میراث مادرم به من ظلم کرده، فرمودند: «تو و اموات از آن پدرت هستی» (حرعاملی، ۱۴۱۳، ۱۲/۱۹۵) بنابراین هنگامی که مال فرزند متعلق به پدر باشد، دیگر قطع دست او به خاطر سرقت از مال فرزندش معنا ندارد. ابن حمزه از فقهای قرن ششم دلیل عدم قطع پدر را این گونه بیان می کند: « لان مال ولده فی حکم ماله » (ابوصلاح حلبی، ۱۴۰۸، ص ۴۱۹)

بسیاری از فقها، از جمله صاحب جواهر و محقق اردبیلی با استناد به حدیث مذکور پدر را از مجازات سرقت از فرزند معاف دانسته اند؛ و بیان کرده اند؛ زمانی که پدر مالک فرزند و اموالش است دیگر سرقت معنا پیدا نمی کند. در حالیکه عموم ادله وجوب قطع را نسبت به

مادر جاری می‌دانند. در نتیجه اگر مادر از اموال فرزند خود سرقت کند حد بر او جاری می‌گردد. (نجفی، محمدحسن، ۱۳۶۵، ۲۳۱/۴۲؛ اردبیلی، احمد، ۱۴۰۳، ۱۳/۲۴۲)

۲-۱-۲- تمسک به قیاس اولویت

بعضی از فقیهان با این استدلال که چنانچه در قتل عمد پدر به خاطر فرزندکشی قصاص نمی‌گردد پس به طریق اولی به جهت سرقت از مال فرزند معاف از حدسرت است، تمسک جسته‌اند؛ اما عموم ادله را شامل مادر دانسته و حد را بر وی اجرا می‌کنند. (الکفوی، ابوالبقاء، ۱۹۷۴، ۴/۴۳۱؛ العوده، عبدالقادر، ۱۴۰۲، ۲/۱۴۵؛ شهیداول، بی‌تا، ۲/۱۷۸) اولویت عدم قطع نسبت به عدم قصاص را به عنوان دلیل بر عدم قطع دست پدر می‌توان پذیرفت چرا که در خود صحیحه محمدبن مسلم، امام علی (ع) عدم اجرای حد بر پدر را به اولویت عدم قصاص وی بیان فرموده است: «لو قتله ما قتل به و ان قذفه لم یجلد له» و ذکر حد قذف در این روایت خصوصیتی ندارد چه اینکه از جهت اولویت نسبت به قصاص، تفاوتی بین حد قذف و حد سرقت وجود ندارد و علت تصریح به قذف به جهت سوال راوی بوده است.

۲-۱-۳- استدلال به وجود اجماع

از جمله دلایلی که برای عدم قطع دست پدر به خاطر سرقت از مال فرزند ذکر می‌شود، اتفاق نظر اجماع فقها در این مساله است. شیخ طوسی مطابق شیوه‌ای که در «کتاب الخلاف» دارند یکی از ادله‌ی دال بر سقوط حدقطع از پدر را اجماع معرفی کرده است، وی پس از بیان حکم عدم قطع دست پدر به واسطه سرقت از مال فرزند، می‌نویسد: «دلینا اجماع الفرقه و اخبارهم...» (طوسی، ۴۸/۱۴۰۷) یعنی دلیل ما اجماع فقهای امامیه و اخبار وارده از طریق آنان است. صاحب جواهر در «کتاب جواهرالکلام» معتقد است که اجماع از هر دو قسمش اعم از منقول و محصل بر حکم مذکور دلالت دارد. آن‌جا که می‌نویسد: «ان لایکون الوالد من ولد، بلاخلاف اجده فیه بل الاجماع بقسمیه علیه...» (نجفی، ۱۹۸۱، ۴۸۷/۴۱) یکی از شرایط اجرای حد قطع آن است که سارق پدر مالباخته نباشد و برای این حکم مخالفی نیافتم و اجماع بر هر دو قسمش بر آن دلالت دارد. بعضی تعبیرات مانند آن‌چه که نویسنده‌ی کتاب ریاض المسائل نوشته‌اند حاکی از آن است که اجماع تنها دلیل حکم سقوط حد سرقت در مورد پدر می‌باشد. ایشان در رد عقیده برخی از فقها که قائلند مادر نیز در این حکم به پدر ملحق می‌شود، می‌نویسد: «بعموم الایه و الاخبار یقطع السارق مطلقه خرج منه الوالد بالاجماع فیبقی الباقي» (طباطبایی، ۱۴۰۴، ۴۸۷/۲) یعنی عموم آیه شریفه و روایات دلالت بر اجرای حد قطع از سارق به طور مطلق دارد و پدر به

واسطه ی وجود اجماع از عموم آن خارج می شود پس بقیه افراد تحت عام باقی می ماندند. مرحوم سبزواری نیز به عنوان یکی از ادله عدم قطع به اجماع فقها استدلال کرده است (سبزواری، ۱۴۱۳، ۶۶/۲۸). محقق اردبیلی در این باره عبارتی را به کار برده و حکایت از آن دارد که اجماع می تواند مخصوص برای کتاب و سنت باشد. این در حالی است که اجماع زمانی می تواند به عنوان دلیل مورد استناد فقها قرار گیرد که از کتاب و سنت مدرکی در بین نباشد در غیر این صورت، چنین اجماعی که به آن مدرکی گفته می شود، اعتبار ندارد. ایشان یکی از دلایل حکم انتفاء ابوت در اجرای حد سرقت را اینگونه ذکر کرده اند: «لعل دلیل اجماع المخصص لعموم الكتاب و السنه» (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳، ۲۲۷/۱۳) یعنی شاید بتوان گفت که دلیل این حکم اجماعی است که عموم قرآن و سنت را تخصیص زده است. باید گفت حجیت اجماع از اساس محل تردید است و با اینکه اکثر فقها به اجماع استناد کرده اند اما وی در این مساله نظر خلاف داده که به نظر او اعتنایی نشده است. ولی با بررسی و تحلیل ادله می توان احتمال استثنای مادر را نیز از مجازات سرقت استنباط نمود.

۲-۲- نقد ادله مشهور از دیدگاه مخالفین

برخی از فقها که قائل به الحاق حکم پدر بر مادر هستند؛ نظیر: ابوالصلاح حلبی (حلبی، ۱۴۰۳ ه. ق، بی جا، ص ۴۱۱) و علامه حلی (حلی، ۱۴۱۰، ۱۸۲/۲) دیدگاه فقهای مشهور را نپذیرفته و در نقد ادله ی مشهور به دلایلی استناد کرده اند، در ذیل به بیان آنها می پردازیم.

۱-۲-۲- نقد حدیث مشهور نبوی «أنت و مالک لأبیک»

یکی از ادله ی مشهور جهت عدم اجرای حد بر پدر حدیث «أنت و مالک لأبیک» می باشد؛ که از سوی مخالفین مورد تردید قرار گرفته است؛ به جهت آن که تمسک به روایت نبوی و مفهوم گیری از آن، تنها در قالب مفهوم لقب امکان پذیر است که اصولیون این نوع مفهوم را معتبر نمی دانند. (مظفر، ۱۳۸۱، ۱۰۷/۱) همچنین بیان وصف «أب» در حدیث مذکور برای بیان غالب موارد بوده است، زیرا بیشترین مرتکبین جرم سرقت مردان هستند، چنانچه در تفسیر نمونه در این مورد آمده است: «در اینجا مرد بر زن مقدم شده است، در حالی که در آیه ی زنا، زن بر مرد مقدم ذکر شده است. این تفاوت شاید به خاطر آن باشد که در مورد دزدی عامل اصلی بیشتر مردان اند و در ارتکاب زنا عامل و محرک مهم تر زنان» (مکارم شیرازی، ۱۳۶۸، ۴/۳۷۴) بنابراین در اینجا قید مفهومی ندارد و فقط برای بیان غالب موارد است. از سوی دیگر مالکیت پدر بر فرزند و اموال او به معنای عدم مالکیت مادر بر اموال فرزند نمی باشد؛ یا به تعبیر فلاسفه و منطقیون اثبات شی نفی ماعدا نمی کند، زیرا در این صورت لازم می آید دیدگاه فقها مبنی بر اینکه یکی از شرایط وجوب و تحقق حد سرقت، انتفاء رابطه ابوت است (أن لا یکون والده من ولده) را بدین معنا در نظر

گرفت که چون در روایات لفظ ولد(پسر) آمده است، چنانچه پدر از اموال دختر خود سرقت نماید حد بر او جاری می‌شود، که این امر حقیقتاً باطل است. (محمدیان، ۱۳۹۱، ص ۱۴)

۲-۲-۲- نقد تمسک به قیاس اولویت

دیدگاه فقهایی که به قیاس اولویت(معافیت در فرزندکشی توسط پدر) نسبت به معافیت پدر از حد سرقت تمسک نموده‌اند، اما عموم ادله را نسبت به مادر جاری دانسته‌اند. (طوسی، ۱۴۰۷، ۴۴/۵) قابل‌خداشه می‌باشد، به این تقریب که: در قصاص از هاق نفس مطرح است، در حالیکه مورد سرقت قطع ید می‌باشد و بنابراین نمی‌توان مدعی شد، چون مجازات اشد(قصاص) نفی شده بنابراین حد قطع نیز که مجازات اخف است منتفی می‌گردد، زیرا چه بسا مجازات سنگین در بسیاری از موارد تبدیل به مجازات خفیف تر شود. بلکه شاید عکس این استدلال با قواعد عقلی و منطقی سازگارتر باشد، یعنی اگر گفته شود چون مجازات خفیف تر نفی شده، بنابر این مجازات شدید نیز منتفی می‌شود. این استدلال تا حدودی صحیح به نظر می‌رسد، زیرا در صورت نفی مجازات خفیف، وجود و باقی ماندن مجازات شدید غیر ممکن خواهد بود؛ چنانکه یکی از فقهای معاصر با انتقاد از استدلال به قیاس اولویت در این زمینه چنین می‌نگارد: «اشکال این سخن این است که اولیوی وجود ندارد، زیرا قصاص نابودی و محو شدن از صفحه ی وجود است. برخلاف سرقت که قطع ید است و هر گاه شارع به معافیت پدر به خاطر فرزندکشی حکم نماید، این حکم مستلزم عدم جواز اجرای حد بر پدر است، در حالی که حد سرقت بی هیچ شکی مجازاتی خفیف تر از قتل است. پس ممکن است اقتضای بزرگداشت او عدم قتل وی باشد؛ لیکن این امر موجب رفع مطلق حد از وی نخواهد شد.» (گلپایگانی، ۱۴۱۲، ج ۵/۳)

۲-۲-۳- نقد استدلال به وجود اجماع

ادعای اجماع برای اثبات وجوب قطع ید نسبت به مادر نیز دارای اشکال است، زیرا اولاً: این مسئله اجماعی نیست؛ بلکه برخی از فقها قول به خلاف آن نقل کرده‌اند؛ (حلبی، ۱۴۰۳ ه.ق، بی جا، ص ۴۱۱؛ حلی، ۱۴۱۰، ج ۱۸۲/۲)

ثانیاً: با فرض پذیرش وجود اجماع، چنین اجماعی به دلیل مدرکی بودن (وجود روایت در مسئله) از حجیت ساقط می‌باشد. زیرا حجیت اجماع به جهت کاشفیت قول معصوم است و از آنجا که مستند اجماع مدرکی معلوم و در دسترس فقیه است، وی می‌تواند بدان مراجعه نماید؛ تا اگر آن دلیل نزد وی معتبر باشد طبق آن فتوا دهد و گرنه آن را رد کند. ارزش اجماع مدرکی همانند ارزش مدرک آن است و جز آن اعتباری نخواهد داشت. (سبحانی، ۱۴۱۸، ۵۶/۲؛ جزائری، ۱۴۱۴، ۳۸۶/۴)

۲-۳- بیان دیدگاه قول مخالف مشهور مبنی بر استثنای حد سرقت مادر

برخی از فقها بر خلاف عقیده ی مشهور قائلند که مادر نیز مانند پدر از عموم آیه خارج است و بنابراین قطع ید مشمول او نمی گردد. در میان متقدمین صاحب کتاب الکافی فی الفقه قائل به عدم قطع دست مادر به سبب سرقت از مال فرزند شده است. وی پس از ذکر شرایط سرقت موجب حد، در این باره می نگارد: «هرگاه شروط تحقق حد سرقت کامل گردد، قطع چهار انگشت دست راست سارق از انتهای آن به طوری که انگشت شست و کف دست او باقی بماند، واجب می شود و در این حکم فرقی بین حر و عبد، مسلم و ذمی و خویشاوند یا اجنبی وجود ندارد، مگر در سرقت والدین از فرزندشان که در هر صورت و به هر شکلی که باشد حد سرقت اجرا نمی گردد.» (حلبی، ۱۴۰۳، ص ۴۱۱) از فقهای معاصر نیز برخی با این دیدگاه موافق می باشند. (منتظری، ۵۳۸/۲)

۱-۲-۳- بررسی ادله ی قائلین استثنای مادر از عموم آیه سرقت

قائلین به استثنای مادر از عمومات آیه و روایت برای اثبات مدعای خویش به ادله گوناگونی استناد کرده اند که در ذیل به بررسی و تبیین آنها می پردازیم.

۱-۱-۲-۳- آیه

در آیات زیادی خداوند متعال به اطاعت، برّ و احسان (لقمان/۱۵) و مصاحبت به معروف (لقمان/۱۴) نسبت والدین امر نموده است، تا آنجا که بعد از امر به طاعت خود، به اطاعت و احسان به آنان امر کرده، که این امر نشانگر اهمیت والدین در نظر خداوند متعال می باشد. واضح است که در این امر، بین پدر و مادر تفاوتی نیست و هر دو در یک مرتبه قرار دارند. پس وجوب اعظام اقتضا می کند که دست مادر به خاطر سرقت از مال فرزند قطع نگردد (حیدری، ۱۳۹۳، ص ۱۲۴). همچنین استناد به فحوای آیه ۲۳ سوره مبارکه اسراء جهت حکم به عدم قطع دست مادر قابل طرح و بررسی است. با توجه به اهتمام تعظیم والدین مخصوصاً مادر، چگونه می توان پذیرفت شارع مقدس اجازه می دهد که به خاطر تعرض مادر به مال فرزند که ارزش کمتری نسبت به جان دارد دست مادر قطع گردد؟ این اولویت از دو جهت ثابت است: از یک سو تقدم و اولویت جسم و جان فرزند نسبت به مال وی و از سوی دیگر شدت قبح قطع دست مادر نسبت به پرخاشگری و اف گفتن به او. بنابراین فحوای وجوب مصاحبت بالمعروف و عدم جواز پرخاشگری با مادر می تواند دلیلی برای تخصیص عموم آیه و اخبار دال بر قطع دست سارق قرار گیرد (همان، ص ۱۲۶).

۲-۱-۲-۳- روای

روایات و احادیث فراوانی وجود دارد که ضمن سفارش به احسان به والدین، قائل به حق تقدم مادر نسبت به پدر می باشند. بر همین اساس، معافیت مادر از مجازات قطع در هنگام سرقت از اموال فرزند، مصداق واضحی از رحمت و شفقت است که نه تنها بر فرزندان

واجب است، بلکه مادر بر پدر حق تقدم نیز دارد. (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ۱۵/۵۴۹؛ طباطبایی بروجردی، ۱۴۲۹، ۳۰/۵۹۲).

ملاصالح مازندرانی در شرح حدیثی که در آن فردی نزد پیامبر (ص) آمده بود و از او پرسیده بود که به چه کسی خدمت کنم و پیامبر در جواب سه مرتبه گفته بود به مادرت، و در مرتبه چهارم به: نیکی در حق پدر سفارش کرده بود، چنین می نگارد: «ذکر الأب فی المرتبه الرابعه يشعر بأن اللام ثلاثه أرباع البر... و لعل وجه ذلك كثره ما تلقى من ألم الحمل و مشقه الوضع و مقاساه الرضا و التریبه و شده المحبه» (مازندرانی، ۱۳۸۲، ۹/۲۳؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ۸/۴۲۰).

۳-۲-۱-۳- اصل تخفیف در اجرای حدود

در هنگام اجرای حدود، باید اصل تخفیف را مورد توجه قرار داد. بر مبنای این اصل، یکی از مصادیق لزوم استفاده از تخفیف در اجرای حدود، موردی خواهد بود که مادری از اموال فرزندش سرقت نماید. پس براساس این اصل می توان حد سرقت را از مادر برداشت. بر اساس این اصل باید آسان گرفت و تخفیف را که خداوند حکیم و مهربان اجازه داده است، در اجرای حدود به کار بست از آنجا که بنای شرع مقدس در حدود، بر تخفیف و مسامحه است (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱۳/۴۸).

۳-۲-۱-۴- تنقیح مناط و الغای خصوصیت از پدر

از جمله شیوه های استنباط حکم، الغای خصوصیت است. الغای خصوصیت که به آن الغای فارق نیز گفته می شود، به معنای حذف ویژگی های غیر موثر در حکم است. (هاشمی شاهرودی، ۲/۶۴۴).

در عنوان پدر بودن خصوصیت و ویژگی خاصی بر حسب فهم عرفی وجود ندارد، تا وی را در حکم مزبور از مادر متمایز نماید؛ بلکه اهتمام شارع مقدس به مادر اگر بیشتر از پدر نباشد، کمتر نخواهد بود. همچنین به نظر می رسد مناط و علت حکم در نزد عرف و قائلین به استثنای مادر لزوم احترام و بزرگداشت والدین است و شاید تأیید سخن صاحب الکافی فی الفقه از سوی علامه حلی که می گوید «لاشتراکهما فی وجوب الإعظام» اشتراک والدین در وجوب بزرگداشت، بازگشت به همین فهم عرفی و درک وی از علت و مناط حکم باشد. و دلیل اینکه در روایات در خصوص مادر سخنی گفته نشده است مبتلابه نبودن وی بوده است، زیرا همان طور که بسیاری از مفسران در تفسیر آیه ی سرقت بدین امر تصریح کرده بودند، غالب وجود سرقت در مردان است. (فاضل کاظمی، ۱۴۲۱، ۴/۲۰۳).

۳-۲-۱-۵- اشتراک پدر و مادر در عنوان آب

با مراجعه به کتب لغت مشخص می شود که در لغت عرب به مادر نیز عنوان آب اطلاق می گردد چنان که راغب اصفهانی در مفردات می نویسد: «و یسمى کل من کان سببا فی ایجاد شی أو صلاحه أو ظهوره أبا» (راغب اصفهانی، ص ۵۷). هر که سبب اصلاح، ایجاد و ظهور

چیزی بشود نسبت به آن آب است. بنابراین، این لغت در مورد مادر نیز می تواند استعمال گردد و حتی نیازی نیست که به استعمال لغت مذکور در این معنا یقین شود، و وجود شک و شبهه در دلالت لغت کفایت می نماید، زیرا حدود با اندک شبهه ای ساقط می شوند و چه شبهه ای بالاتر از شک در دلالت و شمول یک لغت نسبت به مصداقی خاص می باشد.

۲-۳-۷- استدلال به مذاق شرع

مذاق شریعت در اصطلاح به آگاهی از سبک، سیاق و آهنگ شارع در جعل احکام گفته می شود. که از راههای گوناگونی به دست می آید و فقیه با این آگاهی، توانایی فهم و درک حکم شرعی را پیدا می کند، زیرا این حکم را با روش شارع در آن باب و یا ابواب گوناگون سازگار می بیند. (محمدیان، ۱۳۹۱، ص ۲۱) در بعضی موارد حکم مستند به مذاق شارع می شود، به گونه ای که اگر حکم معتبر شناخته نشود، آثار نامطلوب و پذیرفته نشده خواهد داشت؛ برای صاحب جواهر در باب زکات، هنگام شک در رسیدن به نصاب، اختیار را لازم می داند و در استدلال برای وجوب آن استناد به مذاق شارع می کند در ادامه با ارائه مثال هایی می گوید: «در صورت عدم حکم به وجوب همانطور که روشن است بسیاری از واجبات ساقط می شود.» (نجفی، ۱۴۰۴، ۱۵/۱۹۶)

مرحوم منتظری از جمله فقهایی است که برای اثبات استثنای مادر از مجازات سرقت به مذاق شرع استدلال کرده است، زیرا شریعت مقدس اسلام توصیه ی اکیدی به رعایت حقوق والدین نموده است.

احادیث متعددی وارد شده است که در آنها به طور صریح به مذاق شارع در باب احترام به مادر حتی بیش تر از پدر تأکید شده است؛ در شرح حدیثی نقل شده است که شخصی به پیامبر اکرم (ص) عرض کرد: «یا رسول الله من أحق الناس بحسن الصحبه؟ قال: أمک، قال: ثم من؟ قال: أمک، قال: ثم من؟ قال: أمک، قال: أمک، قال: أبوک» (مجلسی، ۱۴۰۴، ۸/۴۲۰) بنابراین با توجه به این گونه احادیث که تواتر معنوی دارند و مادر را در جایگاهی بالاتر از پدر قرار می دهند، می توان مذاق شارع را کشف نمود.

۳- بیان دیدگاه فقها اهل سنت در باب سرقت والدین از فرزند

۱-۳- دیدگاه شافعی

محمدبن ادریس شافعی از جمله فقیهانی است که قائل به گستره دایره معافیت حکم حد سرقت است وی در این خصوص معتقد است: اگر شخصی اموال فرزند یا نوه اش را بر باید دستش قطع نمی شود (الشافعی، ۱۳۹۳، ۱۵۱/۶؛ کاسانی، ۱۹۸۲، ۲/۳۶۵)

طبق نظر شافعی دستان پدر و مادر و جد پدری به جرم سرقت از فرزندشان قطع نمی شود، دلیل وی بر این رای وجود شبهه حکمی یا موضوعیه در سارق نسبت به مال مسروقه و

استناد به قاعده درء می باشد. (الموردی، بی تا، ۱/۱۷۲؛ شیرازی، بی تا، ۲/۲۸۱) تقریب استدلال به قاعده ی درء اینگونه است که در مواردی که وقوع جرم یا انتساب آن به متهم و یا مسئولیت و استحقاق مجازات وی به جهتی محل شک و تردید باشد به موجب این قاعده باید از جرم و مجازات دست برداشت. اغلب فقهای اسلام در بیشتر بلکه در تمامی مسائل جزایی، هرگاه شبهه ای پیشامد می کند با تعبیری مانند «لانه من الشبهه الدارئه» قائل به عدم مجازات متهم شده اند. (کاسانی، ۱۹۸۲، ۹/۹۶). همچنین فقهای شافعی در مساله مذکور اجداد را نیز به والدین ملحق کرده اند.

۲-۳- دیدگاه حنفیه

ابوبکر محمدبن احمد سرخسی حنفی، دو روایت جهت استناد بر «انتفاء ابوت» در باب سرقت والدین بیان می دارد، روایت اول، حدیث مشهور نبوی است که پیغمبر اکرم (ص) فرمودند: «انت و مالک لایبک» که توضیح و تبیین آن در بیان ادله فقهای امامیه گذشت. روایت دوم: پدر معمولاً بدون اذن وارد منزل فرزندش می شود و خانه فرزند برای او حرز محسوب نمی شود. (السرخسی، ۱۴۰۶، ۹/۱۵۱)

اشکال رای سرخسی این است که وی فقط به حرز بودن منزل فرزند اشاره کرده، در حالی که اگر مال فرزند در غیر منزل باشد مثلاً در مغازه آن هم در گاو صندوق و از آن دزدی صورت گرفته باشد آیا می توان گفت: مغازه هم برای پدر حرز نبوده؟!

همچنین از علاء الدین کاسانی از دیگر فقهای حنفی مذهب نیز در این رابطه آمده است: اگر کسی از فرزندش که با او رابطه محرمیت دارد سرقت نماید، خواه بین آنها نسبت ولادت باشد یا نباشد، حکم حد سرقت نسبت به او جریان پیدا نخواهد کرد. دلیل آن این است که اولاً هر کدام از این افراد می تواند بدون اذن وارد خانه دیگری شود و در نتیجه معنای حرز از بین می رود و ثانیاً: اگر به خاطر سرقت حکم قطع ید جاری گردد، در این صورت به قطع رحم می انجامد و از آن جا که قطع رحم حرام است در نتیجه هر فعلی که به حرام منتج گردد نیز حرام خواهد بود، پس در این مورد جریان حکم سرقت خویشاوندان حرام است. (الکاسانی، ۱۹۸۲، ۷/۷۵)

فقهای حنفی وجود «قربان و محرمیت» را مانع اجرای حکم سرقت می دانند. یعنی هر کس با مالک به نحوی اقوام بوده و با او محرمیتی داشته باشد (خاله و دایی، عمو و عمه و مادر و خواهر و ...)، در صورت سرقت مال، حد بر او جاری نمی شود. همچنین جمیع فقهای عامه به استثناء مالکیه گفته اند: حد قطع بر مادر همانند پدر جاری نمی شود. دلیل آن را اطلاق آیه و روایت میدانند که بر عموم خود باقی هستند. (جصاص، ۱۴۰۵، ۴/۸۲)

اشکال رای مذکور این است که مساله اختصاص به پدر و مادر ندارد هر خویشی را فرا می گیرد.

۳-۳- دیدگاه فقه مالکی

ابن عربی از فقهای به نام مالکی، نسبت به معافیت حکم حد سرقت والدین اینگونه می نویسد: قطع ید پدر به خاطر سرقت از اموال فرزندش جاری نمی گردد، وی پس از ذکر آیه ۳۸ سوره مائده «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا...» روایت نبوی را بیان می دارد که: پاکیزه ترین چیزی که شخص می تواند تناول نماید از کسب و کارش است و آنچه فرزند از کسب و کارش بدست می آورد از کسب پدر محسوب می شود و در نتیجه برداشت اموال فرزند توسط پدر، مباح است؛ حتی اگر در قالب سرقت اقدام به این عمل کرده باشد، زیرا سلطنتی که وی از باب ابوت دارد، شبهه مالکیت به وجود می آورد و با وجود شبهه، حد برداشته می شود. (ابن عربی، ۲۰۰۱، ۱۰۷/۲)

قرطبی مفسر و فقیه مالکی در «کتاب الجامع لاحکام القرآن» در ذیل آیه سرقت می نویسد: عمومیت آیه سرقت با روایاتی از پیامبر تخصیص خورده و از تحت عام خارج شده از جمله سرقت والدین از فرزند که معاف از قطع ید می باشد.

۳-۴- دیدگاه فقه حنبلی

ابن قدامه حنبلی در بیان حکم سرقت والدین از مال فرزندان دو حدیث از پیامبر اکرم (ص) نقل می کند یکی روایت مشهور «انت و مالک لایبک» و دیگری روایت «ان الطیب ما اکل الرجل من کسبه و ان ولده من کسبه» به عدم جواز قطع دست انسان به خاطر برداشتن مالی که خودش صاحب آن است حکم کرده اند. هم چنین وی به «قاعدہ درء» اشاره نموده که با وجود شبهه برداشتن مال برای کسی که شارع آن را، از آن او قرار داده، جایز و حکم به عدم قطع داده است. (ابن قدامه، بی تا، ۱۰/۲۸۴)

منصور بن یونس بن ادریس یکی دیگر از فقهای حنبلی، با پذیرش اقوال فقهای اهل سنت، دلیل دیگری ذکر می کند و آن وجود نسب و قرابت بین والدین می باشد که مانع از پذیرش شهادت آنان به نفع یکدیگر می شود و مجازات قطع در مورد آنان جاری نمی شود. (منصور بن یونس، ۱۴۰۲، ۱۲۱/۶)

وجه استدلال ابن ادریس روشن نیست. این که شهادت والدین و فرزندان به نفع یکدیگر به علت وجود قرابت بین آنها پذیرفته نمی شود، نمی تواند حجتی برای جاری نشدن مجازات بر آنها آنگاه که به یکدیگر ستمی که مستوجب مجازات نموده باشند نیست.

با توجه به بیان دیدگاه فقهای مذاهب اربعه در مساله مورد تحقیق می توان گفت: در مورد سرقت پدر و مادر از مال پسر یا دختر و فرزندان آنها تا هر قدر که پایین تر رود اعم از جد یا جده از طرف پدر یا مادر در نزد اهل سنت دو قول وجود دارد:

الف) قطع دست سارق در تمام موارد فوق؛ ابوماثور و ابن منذر قائل به این نظر هستند. مبنای آنان استناد به عموم و اطلاق آیه سرقت است.

ب) عدم قطع در تمام موارد فوق؛ این عقیده قول عامه اهل علم از جمله مالک، ثوری، شافعی و اصحاب رای است. (نووی، ابوزکریا، بی تا، ص ۳۴۲)

همانطور که اشاره گردید، مبنای رای فقهای اهل سنت استناد به حدیث نبوی «انت و مالک لایبک» و همچنین فرمایش نبی اکرم (ص) است که فرمود: «فکلوا من کسب اولادکم» چرا که جایز نیست دست انسان به خاطر گرفتن چیزی که پیامبر اکرم (ص) دستور به اخذ آن را داده و یا آن را مال خودش دانسته قطع شود برای این که در قاعده مشهور که بر گرفته از کلام نبوی است آمده: «تدرء الحدود بالشبهات» حدود با شبهات دفع می گردد و بزرگ ترین شبهات این است که مرد از مالی که شارع آن را متعلق به خودش دانسته و دستور به اخذ و خوردن آن را داده بردارد. (ابن قدامه، ۱۴۲۱، ۲۸۵/۱۰)

در مقام نتیجه گیری از آن چه در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفت، بدست می آید که: طبق عقیده مشهور فقهای امامیه قاعده کلی این است که به خاطر فرزند مجازاتی اعم از قصاص یا حد بر پدر اجرا نمی شود. «لایثبت علی الاب عقوبه لاجل ولده من قتل و لاحد» بنابراین از بعد فقهی «انتفاء ابوت» مطلقاً شرط اعمال کیفر است و در صورتیکه بزه دیده فرزند بزه کار باشد، ابوت مسقط مجازات خواهد بود. چنین برداشتی حتی در صورت عدم امکان الغاء خصوصیت از جرم سرقت، به اولویت نیز قابل اثبات است.

مشهور فقها نسبت به سرقت مادر از فرزند معتقدند: حد بر مادر اجرا می شود. لیکن در این مساله بین فقهای فریقین اختلاف نظر وجود دارد، چنانچه برخی از فقها حکم پدر را نیز شامل مادر دانسته اند و با استناد به ادله ی متعددی مخالف اجرای حد سرقت بر مادر می باشند. که این قول فقها با دلیل عقلی قابل توجیه تر است اگر چه مشهور فقها از این قول پیروی نکرده اند. در خصوص استدلالهای فقهای مذاهب چهارگانه که به روایات، قطع رحم به سبب اجرای حد سرقت، حرز نبودن منزل فرزند، عدم پذیرش شهادت والدین و فرزندان به نفع یکدیگر به علت وجود قرابت و قیاس با سرقت و وجود شبهه خالی از اشکال نیست. همچنین با بررسی متون فقهی به جا مانده از اهل سنت، که هم عصر با ائمه بوده اند از یکسو نمایانگر یکسانی حکم پدر و مادر در مجازات جرم سرقت از فرزند می باشد. و از سوی دیگر، بررسی روایات نبوی و سایر منابع استنباط در نزد آنان نشانگر این حقیقت است که در هیچ روایتی، سخنی در باب حکم مادر مرتکب سرقت از فرزند یافت نمی شود و این خود تأیید و امضائی است بر حکم عدم قطع ید مادر مرتکب جرم سرقت که مشهور فقها نیز بر آن هم عقیده بوده اند. بنابراین می توان گفت که اگر ائمه و فقهای اهل سنت باوری غیر از این داشتند، می بایست که با ردع عقیده ی رایج، به دفع دیدگاه یکسان انگاری پدر و مادر در مجازات سرقت اقدام نمایند. پس، بی تردید، عدم ردع و دفع دیدگاه رایج، خود مؤید دیدگاه پیروان عدم قطع ید مادر مرتکب جرم سرقت است.

(ابن قدامه، ۱۴۰۳، ۹/ ۳۶۰)

منابع

قرآن کریم

ابن حزم الاندلسی، ابو محمد علی بن احمد بن سعید، **المحلی بالأثار**، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق

ابن سعید، یحیی بن احمد، **الجامع للشرایع**، مؤسسه سیدالشهدا، قم، نوبت اول ۱۴۰۵
ابن قدامه حنبلی، شمس‌الدین، **الشرح الكبير على المقنع**، دارالفکر و دارالکتب العربی ۱۴۱۲

ابو محمد عبدالله بن احمد بن قدامه بن مقدم بن نصر بن عبدالله مقدسی، **المعنی**، بیروت، دارالکتب العلمیه ۶۲۰ ق

احمد بن حنبل، **مسند احمد**، بیروت، دار احیاء التراث العربی ۱۴۱۵
اردبیلی، سید عبدالکریم، **فقه الحدود و التعزیرات**، قم، مکتبه امیرالمؤمنین (دارالعلم مفید)، اول، ۱۴۱۳ ق.

الانصاری، مرتضی، **فرائد الاصول**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا
البخاری، حافظ ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیر بن بردزبه، **جامع صحیح**

بخاری چاپ: دارالرائد العربی، بیروت. لبنان ۱۴۰۱ هـ ۱۹۸۱ میلادی
تبریزی، میرزا جواد، **اسس الحدود و التعزیرات**، قم، اول، ۱۴۱۷ ق.

جزیری، عبدالرحمن، **الفقه على مذاهب الاربعه**، بیروت، دارالتقلین، چاپ اول ۱۴۱۹.
حر عاملی، محمد بن الحسن، **وسائل الشیعه**، مؤسسه آل‌البتیت، قم، ۱۴۰۹
حسینی شیرازی، محمد، **الفقه**، انتشارات دارالعلوم، بیروت، ۱۴۰۹ هـ ق.

حکیم، محمد تقی، **الاصول العامه للفقّه المقارن**، مؤسسه آل‌البتیت، قم، چاپ دوم، ۱۳۵۸ ش
حلبی، ابوصلاح، **الكافی فی الفقه**، اصفهان، کتابخانه امیرالمؤمنین علی (ع)، بی تا.
حلی (ابن ادریس)، محمد بن منصور، **السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی**، قم، مؤسسه نشراسلامی، چاپ سوم ۱۴۱۰.

حلی (محقق)، جعفر بن حسن، **شرایع الاسلام**، تهران، انتشارات استقلال، چاپ دوم ۱۴۰۹.
حلی (علامه)، یوسف بن مطهر، **قواعد الاحکام**، قم، مؤسسه نشراسلامی، چاپ اول ۱۴۱۳.
حلی (علامه)، یوسف بن مطهر، **ارشادالاذهان**، قم، مؤسسه نشراسلامی، چاپ اول ۱۴۱۰.
حلی (علامه)، یوسف بن مطهر، **مختلف الشیعه**، قم، مؤسسه نشراسلامی، چاپ اول ۱۴۱۳.
حلی (علامه)، یوسف بن مطهر، **تحریر الاحکام**، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۲۰.
حلی (علامه)، یوسف بن مطهر، **منتهی المطلب**، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول ۱۴۱۲.

- خویی، سید ابوالقاسم، *مبانی تکمله المنهاج*، نجف، مطبعه الاداب، ۱۹۷۶م.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، محقق مصحح: صفوان عدنان داودی، لبنان - سوریه، دارالعلم - دارالشامیه، ۱۴۱۲ ه.ق
- الزحیلی، وهبة، *الفقه الاسلامی وادلتہ*، دمشق: دارالفکر، ط ۲، ۱۴۰۹/ق ۱۹۸۹م
- سبحانی، جعفر، الانصاف، انتشارات امام صادق علیه السلام، قم، ۱۴۱۸ ه.ق.
- سبزواری، سید عبدالاعلی، *مهدب الاحکام*، دفتر آیت الله العظمی سبزواری، چهارم، ۱۴۱۷
- ق
- سرخسی، شمس الاثمه، *المبسوط*، بیروت، دارالمعرفه ۱۴۰۶
- شوکانی، محمد بن علی بن محمد، *نیل الاوطار*، بیروت، دارالجلیل
- صانعی، یوسف، *فقه الثقلین فی شرح تحریر الوسیله*، نشر موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، قم، ۱۴۲۴ ه.ق.
- طباطبایی، سید علی، *ریاض المسائل*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، اول، ۱۴۲۲
- طرابلسی (قاضی ابن براج)، عبدالعزیز بن نحریر، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۶.
- طوسی (شیخ)، محمد بن حسن، *النهایه فی مجرد الفقه والفتاوی*، قم، انتشارات قدس، بی تا.
- طوسی (شیخ)، محمد بن حسن، *المبسوط فی فقه الامامیه*، تهران، مکتبه المرتضویه، ۱۳۸۷.
- طوسی، محمد بن حسن، *الخلاف*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، دوم، ۱۴۲۰
- عاملی (شهید اول)، محمد بن جمال الدین، *اللمعه الدمشقیه*، قم، منشورات دارالفکر، چاپ اول ۱۴۱۱.
- عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، *مسالك الانهام*، قم، موسسه معارف اسلامی، چاپ اول ۱۴۱۳.
- عمید زنجانی، عباسعلی، موجبات ضمان: درآمدی بر مسئولیت مدنی و اسباب و آثار آن در فقه، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۲.
- العودة، عبدالقادر، *التشريع الجنایی الاسلامی*، تحقیق: السيد محمد اسماعیل الصدر، تهران: موسسه البعثه، ط ۲، ۱۴۰۲
- فاضل کاظمی، محمد، القواعد الفقیه، بی تا، بی تا.
- فاضل لنکرانی، محمد، *تفصیل الشریعه*، قم، مطبعه العلمیه، ۱۴۰۷.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، محقق مصحح: مهدی مخزومی، ابراهیم سامرائی، قم، نشر هجرت، ۱۴۱۰ ه.ق
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، مفاتیح الشائع، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، بی تا.
- قلعچی، مهدی، حقوق جزای کیفری، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۹۴.

- الكاساني، علاء الدين، *بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع*، دار الكتاب العربي، ۱۹۸۲، بيروت
- كاساني، ابوبكر بن مسعود، *بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع*، بيروت - لبنان، بی نا، ۱۴۱۷ هـ ق ۱۹۹۶
- الكفوي، ابوالبقاء ايوب بن موسى الحسيني، *الكليات*، فهرسه: عدنان درويش، دمشق، منشورات وزارة الثقافة و الارشاد العربي، ۱۹۷۴ م
- كليني، محمد بن يعقوب، *الكافي*، تهران، دارالكتب الاسلاميه، چاپ پنجم، ۱۳۶۳.
- گلپایگانی، سيد محمد رضا، *الدر المنضود*، قم، دارالقرآن الکریم، چاپ اول ۱۴۱۲ مکارم شیرازی، ناصر، *انوار الفقاهه*، قم، مدرسه اميرالمومنين، بی تا.
- نجفی، محمد حسن (شيخ جواهری)، *جواهر الكلام*، تهران، دارالكتب الاسلاميه، چاپ دوم، ۱۳۶۵ ش.
- گلپایگانی، سيد محمد رضا، *المنضود في احكام الحدود*، انتشارات دارالقرآن، ۱۴۱۲ هـ ق.
- محمد امين بن عابدين، *حاشيه رد المختار*، بيروت، دارالفکر ۱۴۱۵
- مرعشی نجفی، سيد شهاب الدين، *القصاص على ضوء القرآن و السنه*، ترجمه سيد عادل علوی، نشر کتابخانه آيه الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۱۵ هـ ق.
- مظفر، محمد رضا، *اصول الفقه*، قم، انتشارات اسلاميه، ۱۳۸۵.
- المغنيه، محمد جواد، *الفقه على المذاهب الخمسه*، چاپ ششم: بيروت، دارالعلم للملایين، ۱۹۷۹ م
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، *مجمع الفائدة و البرهان في شرح الارشاد الاذهان*، جماعه المدرسين في الحوزة العلمیه، قم، نوبت اول ۱۴۲۱
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، *تفسیر نمونه*، ۲۷ جلد، چاپ سی و یکم: تهران، دارالكتب الاسلاميه، ۱۳۷۳
- النووي، ابوزكرياء محي الدين بن شرف، *المجموع شرح المهذب*، مصر: مطبعة الامام، الناشر: زكريا على يوسف، بی تا.